

ما به مردمی نیاز داریم که می‌توانند سوالاتی را که قابل گوگل کردن نیستند، پرسند و جواب دهند. مثلاً: چگونه باید ثروت را در یک جامعه دیجیتالی شده تقسیم کنیم؟

فلسفه برخلاف موضوعات جنسی مورد توجه مردم نیست؛



در دوران پیدایش خودروهای بدون راننده، و در پایان مکالمه تلفنی‌مان با بانک یا خرده‌فروشی مورد نظرمان، می‌دانیم که ربات‌ها در حال ظهورند و در بسیاری از موارد در حال حاضر هم وجود دارند.

پیش‌تر در سال ۲۰۱۳، اقتصاددانان در مرکز تحقیقاتی مارتین در دانشگاه آکسفورد تخمین زدند که در بیست سال پیش‌رو، فناوری‌های هوشمند جای بیش از نیمی از مشاغل را می‌گیرد.

دورنمای زندگی با کمک ربات‌ها را دوست داشته باشیم یا نه، احمقانه است که انکارکنیم کودکان مدرسه‌ای امروز در آینده موقعیت‌های کاری بسیار متفاوتی خواهند داشت - اگر خوش‌شانس باشند.

فارغ از مشاغلی که از چین برگردانده شدند، آینده‌پژوهان پیش‌بینی می‌کنند مشاغل یقه سفیدها هم مثل یقه‌آبی‌ها به طور فزاینده‌ای به دنیای دیجیتالی برون‌سپاری می‌شوند. «فلسفه نوش‌دارویی برای دردهای کنونی یا آتی دنیا نیست. اما می‌تواند در برابر قضاوت سبکسرانه و قطعیت ناروا مصونیت ایجاد کند.»

کارشناسان آموزش چگونه باید جوانان را برای زندگی مدنی و حرفه‌ای در عصر دیجیتال آماده کنند؟ مخالفان دلواپس تکنولوژی [۱] این کار را نمی‌کنند. دو برابر کردن مبلغ سرمایه‌گذاری شده در موضوعات علم، فناوری، مهندسی و ریاضیات [۲] هم این مساله را حل نمی‌کند. آموزش با فناوری‌های پیشرفته هم محدودیت‌های قابل تصور خود را دارد.

در آینده نزدیک، ترک تحصیل‌کنندگان به مهارت‌های دیگری نیاز خواهند داشت. در دنیایی که تخصص فنی به مرور کم و کمتر می‌شود، مهارت و اعتماد به نفس برای درنوردیدن رشته‌ها کمیاب و ارزشمند خواهد بود. ما به مردمی نیاز داریم که می‌توانند سوالاتی را که قابل گوگل کردن نیستند، پرسند و جواب دهند. مثلاً: پیامدهای اخلاقی اتوماسیون ماشینی چیست؟ پیامدهای سیاسی بیکاری عمده مردم چیست؟ چگونه باید ثروت را در یک جامعه دیجیتالی شده تقسیم کنیم؟ در مقام یک جامعه، باید بیشتر به فلسفه پردازیم.

در میان بی‌ثباتی‌های سیاسی سال ۲۰۱۶، رئیس‌جمهور ایرلند مایکل دی هیگینز در این زمینه پیشگام بود. او در ماه نوامبر گفت: «آموزش فلسفه یکی از قدرتمندترین ابزارهای در اختیار ماست تا به وسیله آن کودکان را توانمند کنیم تا در دنیایی که پیچیده، به هم مرتبط و بی‌ثبات‌تر از قبل است، کنشگرهای آزاد و متعهد باشند». او تأکید کرد: «فلسفه در کلاس درس راهی به سوی فرهنگی دموکراتیک، انسان‌دوستانه و پویاست».

در سال ۲۰۱۳، زمانی که ایرلند با عواقب بحران مالی دست و پنجه نرم می‌کرد، هیگینز فراخوانی ملی داد برای گفتگو پیرامون اینکه ایرلند به منزله یک جامعه چه چیز را واجد ارزش می‌داند. متعاقب آن برای اولین بار در سپتامبر فلسفه وارد مدارس ایرلندی شد.

یک دوره اختیاری جدید برای نوجوانان ۱۲ تا ۱۶ ساله ایجاد شد که آنها را به تفکر درباره پرسش‌هایی دعوت می‌کند که تاکنون به‌وضوح از برنامه‌های درسی مدرسه غایب بوده است. در انگلستان، همچنان جمعی از فیلسوفان و معلمان برای گواهی‌ای معادل «گواهی عمومی آموزش متوسطه» [۳] به‌شدت در حال لابی‌ند. و ایرلند، که زمانی به عنوان کاتولیک‌ترین کشور تلقی می‌شد، هم‌اکنون در حال پیگیری اصلاحاتی برای برپا کردن درس فلسفه در دبستان‌های ابتدایی است. هیگینز و همسرش سائینا، که فارغ التحصیل فلسفه است، به صراحت خواستار اضافه‌شدن فلسفه در برنامه‌ی درسی‌اند. دیدگاه‌های هیگینز از زمانش جلوتر است. تصور معلمان مبنی بر اینکه فلسفه بیهوده است، بی‌علت نیست چرا که بیشتر

فیلسوفان آکادمیک (برخلاف ریاضی‌دانان یا زبان‌شناسان) همچنان نسبت به امکان زیست سوزه موردنظرشان مقید به محدوده سرزمینی خاص خود بوده و به آن سوی خلوت‌خانه خود بی‌توجه‌اند. اگر معلمان باید سرعت عمل بیابند، فیلسوفان باید بر خود غلبه کنند.

بر عکس تصور ارسطو، تفکر و اشتیاق به درک کردن به صورت طبیعی به وجود نمی‌آید. فلسفه برخلاف موضوعات جنسی و شایعات، مورد توجه مردم دنیا نیست. برتراند راسل پیش‌تر رفت و گفت: «بیشتر مردم ترجیح می‌دهند بمیرند تا فکر کنند». گرچه همه ما احتمالاً استعداد فلسفه داریم، با این حال این استعدادی است که نیازمند آموزش و انگیزه‌های فرهنگی است. اگر طلب علم نیازمند چارچوبی معرفتی باشد، چنانکه فیلسوف آمریکایی رابرت مک‌کولی استدلال می‌کند، بنابراین در مورد فلسفه نیز همین صدق می‌کند.

فلسفه دشوار است. فلسفه نیازمند کوشش فراوان تحت نظارت یک سرپرست سخت‌گیر است. ما را ملزم می‌کند تا بر تعصبات شخصی و دام‌های پیش رو در استدلال کردن مسلط شویم. این امر نیازمند گفتگوی مدارامناشانه و در نظر گرفتن دیدگاه‌های مختلف همراه با سنجیدن آنهاست. فلسفه به کودکان - و بزرگسالان - کمک می‌کند تا پرسش‌ها را به روشنی بیان کنند و پاسخ‌هایی را بیابند که به آسانی با پرسیدن از خود یا از طریق توئیتر و امثالهم به دست نمی‌آید.

فلسفه شغل‌ها را باز نمی‌گرداند. فلسفه نوشتن‌داری برای دردهای کنونی یا آتی دنیا نیست. اما می‌تواند در برابر قضاوت سبکسرانه و قطعیت ناروا مصونیت ایجاد کند. فلسفه در کلاس‌های درس به ما در فهم بهتر و به چالش کشیدن معرفت عصر خویش کمک می‌کند. شاید تعجب‌آور نباشد که رئیس جمهور ایرلند - کشوری که زمانی حکومتی نیمه دین‌سالارانه داشت - متوجه این موضوع است.

شارلوت بلیز: پژوهشگر گروه فلسفه دانشگاه دوبلین
ترجمه از مریم نخعی

پی‌نوشت:

[۱] م: Luddite به کارگران مخالف دستگاه‌های جدید صنعتی در قرن نوزدهم گفته می‌شد.

[۲] (STEM)

[۳] GCSE: The General Certificate of Secondary Education

منبع/ میدان

برچسب‌ها: [فرهنگ](#) [1]
[آموزش و پرورش](#) [2]